مجلس شانزدهم

لزوم وحدت و اخوّت بین مسلمانان

طهران، مسجد قائم، خطبۀ عید سعید فطر

##### خطبۀ اوّل عید سعید فطر

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرّحمٰنِ الرّحیمِ

 الحَمدُ لِلَّه الواصِلِ الحَمدَ بالنِّعَمِ، و النِّعَمَ بِالشُّکر. نَحمَدُهُ عَلیٰ آلائِهِ کما نَحمَدُهُ عَلیٰ بَلائِهِ. و نَستَعینُهُ عَلٰی هذه النُّفوسِ البِطاءِ عَمّا اُمِرَتْ بِهِ، السِّراعِ إلیٰ ما نُهِیَتْ عَنهُ. و نَستَغفِرُهُ مِمّا أحاطَ بِهِ عِلمُهُ و أحصاهُ کتابُهُ؛ عِلمٌ غیرُ قاصرٍ و کتابٌ غیرُ مُغادِرٍ.و نُؤمِنُ بِهِ إیمانَ مَن عاینَ الغُیوبَ و وَقَفَ عَلَی المَوعودِ؛ إیمانًا نَفیٰ إخلاصُهُ الشِّرک، و یقینُهُ الشَّک.

 و نَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللَه إلهًا واحِدًا أحَدًا صَمَدًا فَردًا حَیًّا قَیّومًا دائِمًا أبَدًا، و أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ وَ رَسولُه أرسَلَهُ بالهُدیٰ و دینِ الحَقِّ ِلیظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کلِّهِ ولو کرِهَ المُشرِکون؛ شَهادتَین تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَل، لا یخِفُّ میزانٌ توضَعانِ فیه و لا یثقُلُ میزانٌ تُرفَعانِ عَنه.

 اُوصیکُم عَبادَ اللَه بِتَقوَی اللَه الَّتی هی الزّادُ و بِها المَعاذ؛ زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعاذٌ مُنجِح! دَعا إلَیها أسمَعُ داعٍ و وَعاها خَیرُ واعٍ؛ فأسمَعَ داعِیها، و فازَ واعِیها.[[1]](#footnote-1) ﴿بِسۡمِ ٱللَهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ \* قُلۡ هُوَ ٱللَهُ أَحَدٌ \* ٱللَهُ ٱلصَّمَدُ \* لَمۡ يَلِدۡ وَ لَمۡ يُولَدۡ \* وَ لَمۡ يَكُن لَّهُۥكُفُوًا أَحَدُ﴾.[[2]](#footnote-2)

##### خطبۀ دوّم عید سعید فطر

بسم اللَه الرّحمٰنِ الرّحیمِ

## ضرورت وصول به بالاترین مراتب تقوا

 قال اللَه فی کتابه الکریم:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ \* وَ ٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَهِ جَمِيعٗا وَ لَا تَفَرَّقُواْ وَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَ كُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾.

 این آیات مبارکه، آیۀ ١٠٢ و ١٠٣ سورۀ آل‌عمران است، که مفاد این آیات چنین است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌طوری‌که باید و شاید از عهدۀ تقوا بر بیایید و در اثر مخالفت با نفس امّاره و تسلیم در مقابل اوامر پروردگار و اجتناب از محرّمات، به مرحله‌ای برسید که آن‌طوری‌که باید و شاید در تحت عصمت و مصونیّت الهی در بیایید؛ و نفس شما تا اندازه‌ای ترقّی و تکامل پیدا کند که اگر مرگ شما را دریابد، به مقام کامل از اسلام رسیده باشید و از ثمرۀ وجود و میوۀ هستی خود حدّاکثر استفاده را کرده باشید و نارس و کال از دنیا نرفته باشید!»

 شما انسان هستید و انسان باید دارای غرایز و صفات انسانیّت باشد؛ پس اگر در دنیا زندگی کند و آن صفات و ملکاتی که لازمۀ مقام انسانیّت است حائز نشود و مرگ او را دریابد، ناقص از دنیا می‌رود.

«آن مقداری که باید و سزاوار است که شما تقوا پیشه بگیرید، در آن حدود متّقی باشید؛ نه کمتر و پایین‌تر از آن حد! مبادا بگذارید قبل از اینکه مرگ شما را دریابد، به مرحلۀ اسلام واقعی (آن حدّاکثر از مقام تسلیمی که باید در مقابل اوامر پروردگار داشته باشید تا به شما مسلمان بگویم) نرسیده باشید!»

﴿وَ ٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَهِ جَمِيعٗا وَ لَا تَفَرَّقُواْ﴾؛ «همگی به ریسمان خدا دست بزنید و از تفرقه و جدایی اجتناب کنید!»

 ریسمان خدا در مقابل ریسمان غیر خدا است؛ حبل اللَه و حبل النّاس. حبلِ خدا ارتباطی است که انسان با پروردگار دارد؛ و حبلِ غیر خدا، آن اعتباراتی است که انسان در دنیا به آن متّکی است، از اعتبار و جاه و قدرت و مسند و مال و سایر جهاتی که برای این عالم است. شما از تمام آنها ببُرید و به خدا بپیوندید! به آن ریسمانی دست بزنید که در صراط تکاملِ انسانیّت، شما را بالا ببرد و به سرحدّ مقام معرفت و قرب برساند! تا از این عالم وجود و زندگی و عمر، حدّاکثر استفاده را برده باشید.

﴿وَ لَا تَفَرَّقُواْ﴾؛ «با یکدیگر جدایی مکنید، تفرقه نیندازید و کنار نروید!»

## لزوم شکر نعمت اسلام

﴿وَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾؛

«نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشت، به یاد آورید! روزگاری بر شما گذشت که دستتان از نعمت اسلام خالی بود، از ایمان خالی بود، از تقوا و فضایل انسانیّت خالی بود، با یکدیگر براساس دشمنی و نفاق و تنازع بقاء زندگی می‌کردید و سود خود را در زیان یکدیگر می‌دیدید.»

 به یاد می‌آورید که چنین زمانی بر شما گذشته بود؟ خداوند علیّ أعلیٰ بر شما نعمت و کتاب آسمانی فرستاد و در این کتاب، تمام نقاط رشد و صلاح شما را معیّن کرد و تمام راه‌هایی که شما را به تاریکی و ظلمت و ستم و نیستی و نابودی و ذلّت و فقر و فنا می‌رساند، نشان داد و این کتاب را به دست کسی داد که میوۀ عالم خلقت و گل سر سبد عالم امکان است؛ یعنی این کتاب را که دستورالعمل است، برای شما فرستاد و به دست حضرت محمّد بن عبداللَه داد، این‌چنین پیامبر بزرگواری که خاتم الأنبیاء و المرسلین است. آن پیغمبر را نمونۀ این قرآن مجید یافتید و تمام اعمال او را با قرآن مجید تطبیق کردید و در سایۀ تعلیمات قرآن، خودتان به دنبال آن پیغمبر حرکت کردید.

«و به جایی رسیدید که به‌جای آن دشمنی و نفاق و ستم و ظلم و تاریکی و بوار و هلاکت و تفرّق و تشخّص، دل‌های شما براساس وحدت اسلامی،

اتّحاد پیدا کرد و دل‌های شما با ریسمان الفت و مودّت به هم بسته شد و با یکدیگر یار و مهربان شدید، و در سایۀ تعلیم اسلام برادر شدید.»

 همدیگر را دوست می‌داشتید همانند آنکه خود را دوست می‌داشتید، در حوائج برادران مؤمنتان سعی می‌کردید همانند آنکه در حوائج خود کوشا بودید؛ بلکه از این جلوتر، برادران مؤمن خود را بر خود مقدّم می‌داشتید و در راه فضایل و فواضل آنها ایثار می‌کردید و گذشت می‌نمودید. این در اثر نعمت پروردگار بود که وجود مقدّس پیغمبر را با این کتاب روی زمین آورد. شما مردمان جاهلی براساس سنن ضالّه و مضِلّۀ جاهلی و عصبیّت ملّی و آیین ضدّ خدایی رو به قهقرا و جهنّم می‌رفتید، دنیا را برای خود جهنّم عاجل کرده بودید قبل از اینکه به نتایج اعمال خود در آن جهنّم آجل برسید. این پیغمبر آمد و شما را بیدار کرد و هشدار داد و گفت: ای افراد بشر، از این مرحله بالا بیایید؛ شما حیوان نیستید که شکم خود را از گوشت حیوانات دیگر پر کنید، و صید و طعمۀ خود را با پاره کردن حیوانات دیگر به‌دست بیاورید؛ شما انسان هستید و باید در فراز تکامل و صفات مقام انسانیّت حرکت کنید، و باید با مجاهدۀ با نفس و عزم راستین و ارادۀ متین در راه خدا حرکت کنید!

﴿وَ كُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَا﴾؛

«همۀ شما کنار گودال آتش بودید که به مختصر تکانی، زیر پای شما خالی شده بود و در میان آتش قرار گرفته بودید؛ خدای علیّ أعلیٰ شما را هدایت کرد و در اثر وجود چنین پیغمبری، دست شما را گرفت، نجات داد، إنقاذ کرد و شما را از این هلاکت و بدبختی ربود.»

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾؛

«خدا این‌طور آیات خود را برای شما بیان می‌کند و نشانه‌ها و علائم توحید و رمز کامیابی و سعادت را به شما نشان می‌دهد و علائم رستگاری و فوز را برای شما مبیّن و واضح می‌کند؛ امید است که شما راه را پیدا کنید و در این راه قدم بردارید و تا هنگامی که به مقصود نرسیده‌اید از پا ننشینید!»

﴿وَ لۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ

وَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ \* وَ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَ ٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾.[[3]](#footnote-3)

«حتماً باید در میان شما جماعت‌ها و گروه‌هایی باشند که مردم را دلالت به خیر کنند، و به معروف و کار پسندیده امر کنند و از کار زشت نهی کنند؛ و این جماعت، جماعت زنده و رستگار است \* مانند آن کسانی نباشید که بعد از اینکه آیات خدا بر آنها خوانده شد و بیّنۀ پروردگار به‌دست آنها رسید و مطلب را درک کردند، دنبال تفرقه و جدایی رفتند و هر کسی برای خود مکتب خاصی تشکیل داد و افرادی را به دور خود کشید و براساس نفاق و جدایی و تفرّق، از آن وحدت و سلامت و الفت دور افتادند؛ که برای اینها عذاب بزرگی است!»

## دعوت پیامبر به اتّحاد بین مسلمین

 در روایاتی که از پیغمبر اکرم داریم آن پیغمبر بزرگوار، خیلی ما را به اتّحاد و اعتصام به حبل خدا دعوت می‌کند. گاه و بیگاه در خطبه‌هایی که قرائت می‌کند می‌گوید: «ای مسلمان‌ها، با هم باشید! با هم باشید!» این مسئله در زمان پیغمبر خیلی زیاد بود و شاید در غالب خطبه‌هایی که پیغمبر خوانده‌اند، بر این مسئله تکیه و سفارش کرده‌اند. نماز جماعت برای این جهت است، نماز جمعه برای این جهت است، و شاید سرّ اجتماع مردم در هر سال برای اداء مناسک حج و در تمام مدّت سال برای عمره، بر این اساس باشد.

## روایت پیغمبر در تمثیل مؤمن به منزلۀ سر نسبت به پیکرۀ جامعۀ مسلمین

 در یکی از خطبه‌هایی که پیغمبر اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم قرائت فرمودند و به هر دو مسئله از این مسائل اصرار داشتند، خطبه‌ای است که پیغمبر در جنگ اُحد قرائت کردند. خطبه خیلی مفصّل نیست و کوتاه است، شاید تمامش در حدود بیست سطرِ کوتاه باشد. وقتی که صفوف را معیّن کردند، خطبۀ کوتاهی خواندند که از جملۀ آن می‌فرمایند:

إنّی حریصٌ علیٰ رُشدِکم؛ «ای مسلمان‌ها، من خیلی بر ترقّی شما، بر تکامل شما، بر رشد شما و بر سعادت شما حریصم!» بعد بیان می‌فرمایند تا به این مسئله می‌رسند:

«از آن چیزهایی که بر شما واجب شده است نماز جمعه است، که در هر روز جمعه باید بجا بیاورید؛ مگر آن کسی که مریض است یا کودک است یا زن است یا عبد مملوک است. و اگر کسی بگوید: ”من از این مستغنی و بی‌نیاز هستم“ خدا هم از او اظهار بی‌نیازی و استغنا می‌کند.»

ما مِن شَیءٍ یُقَرِّبُکم إلَی اللَه إلّا و قد أمرتُکم بِه، و ما مِن شَیءٍ یُبَعِّدِکم عن النّارِ إلّا و قد نَهَیتُکم عَنه؛

«هیچ چیز شما را به خدا نزدیک نمی‌کند الاّ اینکه من شما را به آن امر کردم و دلالت کردم، و هیچ چیز شما را از خدا دور نمی‌کند الاّ اینکه من نشان دادم و شما را از آن نهی کردم.»

 امور سه دسته است:

 یک امری است که بَیِّنُ الرّشد است، یعنی رشدش روشن است و برای انسان واضح است که اگر دنبال آن حرکت کند به سعادت می‌رسد؛ که حتماً باید آن را بجا بیاورید.

 یک امری است که بَیِّنُ الغَیّ است، یعنی روشن است که اگر انسان آن کار را بجا بیاورد گمراه می‌شود؛ که باید آن را ترک کنید.

یک امری است که مشتبَه بین اینها است، و این مشتبهات زیاد است و حقیقت آن را نمی‌داند إلّا مَن عَصَمَ؛ «مگر اینکه خدا او را حفظ کند و پروردگار او را در عصمت خود نگاه دارد.»

 بعد مثال می‌زنند و می‌فرمایند:

 مانند گوسفند که اگر انسان آن را رها کند، ممکن است به نزدیک قُرقگاه برود و اگر کسی نزدیک قرقگاه برود، ممکن است در آن حِمیٰ و قُرقگاه واقع بشود؛ پس شما هم در این امور مشتبه که مسئله برایتان روشن نیست، اقدام نکنید تا اینکه روشنی‌اش بر شما واضح بشود و از روی اعتقاد و یقین به آن کار دست بزنید!

و المؤمنُ مِنَ المُؤمنین کالرّأسِ مِنَ الجَسَدِ، إذا اشتَکیٰ تَداعیٰ عَلیهِ سائرُ

الجَسَدِ؛ «هر فرد مسلمان نسبت به جامعۀ مسلمان مثل سر است نسبت به بدن، که اگر سر درد بگیرد تمام بدن درد می‌گیرد.»[[4]](#footnote-4)

 این روایتی که این قسم عرض کردم واقدی در کتاب المغازی نقل می‌کند. او از مورّخین غزوات پیغمبر است که این کتاب را در صدۀ سوّم هجرت، یعنی بیش از هزار و صد سال پیش تألیف کرده است. مرحوم علاّمه مجلسی در مجلّد سادس کتاب بحار الأنوار،[[5]](#footnote-5) این روایت را جزء غزوات پیغمبر از واقدی نقل می‌کند؛ ولی بعضی دیگر این فقره از این روایت را این‌طور گفته‌اند:

تَرَی المؤمنینَ فی تَراحُمِهم و وُدِّهم کالجسدِ الواحدِ؛ إذا اشتَکیٰ عضوٌ تداعیٰ علیها سائرُ الأعضاء بالسَّهَرِ و الحُمّیٰ؛[[6]](#footnote-6) «مؤمنین حکم یک پیکر را دارند که اگر یک عضو از اعضای این پیکر رنجور بشود، تمام اعضای بدن رنجور می‌شود.»

 ولی این عبارت، عبارت پیغمبر نیست؛ عبارت پیغمبر همان بود که اوّل عرض کردم و خیلی لطیف‌تر است؛ زیرا این عبارت می‌گوید: «اگر یک بندۀ مؤمن مریض بشود مثل این است که عضوی از اعضای بدن درد گرفته است.» مثلاً اگر پای انسان درد بگیرد، کمر انسان درد بگیرد و یا دست انسان درد بگیرد، تمام اعضای بدن در این درد شرکت می‌کنند و همه بی‌خوابی می‌کشند و همه را تب فرا می‌گیرد تا اینکه این عضو معالجه بشود.

 امّا پیغمبر از این لطیف‌تر می‌فرمایند:

المؤمنُ مِنَ المؤمنینَ کالرّأسِ مِنَ الجَسَدِ؛ «هر فرد از افراد مؤمن به منزلۀ سر نسبت به بدن است.»

 یعنی اگر شما جامعۀ مسلمانان را بدن حساب کنید، هر فرد نسبت به آن پیکر، حکم سر دارد، نه حکم پا و گوش و دست و سایر اعضا. اگر گزندی به یک فرد از افراد مسلمانان برسد مثل این است که سرِ پیکر جامعۀ مسلمان‌ها رنج و آزار دیده است، و تمام جامعه متشنّج می‌شود که چرا این سر آزار دیده است! ولو اینکه آن فرد مسلمان یک نفر آدم بی‌بضاعت یا یک نفر آدم بی‌شخصیّت یا یک نفر آدم بی‌جاه و اعتبار باشد؛ اسلام که بر این اساس‌ها نیست! اگر یک نفر در عالمِ اسلام رنجور شد، سرِ اسلام رنجور شده است و به دنبال مرض و رنجی که آن سر پیدا کرده است، تمام بدن رنجور می‌شود و همه به تکاپو می‌افتند تا اینکه آن سر را معالجه کنند؛ و تا هنگامی که معالجه نشده است، تمام این پیکر با سر در تب و بیداری شرکت می‌کند. اگر سر انسان درد بگیرد تمام بدن انسان تب می‌کند و تمام بدن انسان نمی‌خوابد، نه اینکه فقط سر نمی‌خوابد ولی تمام بدن خواب است! این تشبیه و کنایۀ عجیبی است، و این دستور پیغمبر است.

## تأکید پیامبر به لزوم وجود رابطۀ برادری در جامعۀ مسلمانان

 آن حضرت در آخرین سفری که به حج مشرّف شدند، خطبه‌ای در مسجد الخیف ایراد کردند و فرمودند:

رَحِمَ اللَه امرءًا سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها فَبَلَّغَها إلیٰ مَن لَمْ یَبلُغْها! «خدا رحمت کند آن کسی که این حرف مرا بشنود و به دل بگیرد و حفظش کند و بعد که به شهر و ولایت و مملکت خود می‌رود آن را به دیگران برساند!»

فرُبَّ حامِلِ فِقهٍ إلیٰ مَن هو أفقَهُ منه؛ «چه‌بسا کسی کلامی را یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند و به دیگری تحویل می‌دهد که او فهمش از این بیشتر است و فقیه‌تر است و از این کلام بیشتر استفاده می‌کند.»

 بنابراین هر کسی که این کلام را شنید به نظر بی‌اعتنایی به آن ننگرد، زیرا ممکن است که این ناشی از کوچکی فهم خودش باشد؛ بلکه این را حفظ کند و تحویل بدهد، و افراد دانشمند و دانا و فقیهی هستند که وقتی این جمله به آنها برسد، حقّ مطلب را می‌گیرند.

ثَلاثةٌ لا یُغِلُّ عَلَیهنّ قلبُ امْرِئٍ مُسلمٍ؛ «سه چیز است که در اثر این سه چیز، هیچ‌وقت دل بندۀ مسلم تاریک نمی‌شود»

 و اگر این سه کار را انجام بدهد دل همیشه زنده است، با طراوت است، حجاب ندارد، روی دل را حِقد و حسد و کینه و سنگینی وحزن فرا نمی‌گیرد.

إخلاصُ العملِ لِلَه؛ «اوّل: اینکه انسان کارهایش را فقط برای خدا انجام بدهد!» هر کاری که می‌کند، عبادی یا غیر عبادی، کار معاش یا کار معاد، این را برای خدا بکند. در مکان خلوت برود و بنشیند و فکر کند و ببیند که این کار را برای خدا می‌کند یا نه؟ این انسان را رشد می‌دهد و زنده می‌کند.

و النّصیحةُ لأئمّةِ المُسلِمین؛ «دوّم: اگر انسان می‌بیند که پیشوایان مسلمین احتیاج به تذکّر و نصیحتی دارند به آنها یادآوری کند و خودداری نکند!»

 چه‌بسیار مطالبی است که به گوش آنها نمی‌رسد و نرسیدنش به گوش آنها موجب ضرر است. انسان اگر مطلبی دارد که برای ائمّۀ مسلمین (یعنی پیشوایان مسلمین) مفید است، باید به آنها تذکّر بدهد.

و اللُّزومُ لِجَماعَتهم؛ «سوّم: انسان باید با جماعت مسلمین باشد!»

 نباید کنار برود، نباید تک راه برود، نباید تک زندگی کند! بلکه باید در اجتماعات مسلمین باشد و نگوید: «فایده ندارد»؛ وجود او در میان آنها فایده است. اگر معنای یک آیۀ قرآن را تشخیص داد و یا یک امر به معروف و یک نهی از منکر کرد و یا یک راهنمایی و یک دلالت خیر کرد، وجودش در میان آنها حجّت و مؤثّر است.

فإنَّ دَعوَتَهُم مُحیطةٌ مِن وَرائِهم؛ «دعوت و دعای جماعت مسلمان‌ها نه‌تنها در داخل آنها است، بلکه آنها احاطه‌ای به پشت سرشان هم دارند.»

 یعنی جامعۀ مسلمان اگر با همدیگر متشکّل باشند، تمام دنیا را براساس نیّت صحیح و ارادۀ متین خود، اداره می‌کنند و موجب رشد و رُقاء همۀ دنیا می‌شوند، و این مسئله تنها اختصاص به جامعۀ خودشان ندارد.

المُؤمِنونَ إخوَةٌ، تتَکافَأُ دِمائُهُم و هُم یدٌ واحِدٌ عَلیٰ مَن سِواهم، یسعیٰ بِذِمَّتِهم أدناهم.[[7]](#footnote-7)

«مؤمنین همه در حکم برادرند؛ هر کس ایمان آورد، برادر سایر مؤمنین است و سایر مؤمنین برادر او هستند و خون‌هایشان با همدیگر یک قیمت دارد.» در جامعۀ اسلام خون دارای یک قیمت است؛ کسی شریف‌تر و وجیه‌تر باشد یا نباشد، صاحب جاه باشد یا نباشد، بالاتر باشد یا پایین‌تر باشد، فقیر باشد یا غنی باشد، از نقطه‌نظر قصاص و دیه یک اندازه است. « تتَکافَأُ دِمائُهُم؛ خون‌ها با همدیگر مساوی است.» این دستور پیغمبر است!

و هُم یَدٌ واحِدٌ عَلیٰ مَن سِواهم؛ «و تمام مؤمنین حکم یک دست هستند علیه دشمنانشان؛ همۀ مؤمنین یک دست هستند.»

 یعنی جدایی و تفرقه ندارند، و وقتی آسیب و گزندی به آنها برسد، همه آنها یک مشت می‌شوند علیه آن کسی که مخالفت با کیان و هستی آنها می‌کند و برخلاف قرآن و دستورات پیغمبر ما رفتار می‌کند. آنها ید واحد هستند.

و یَسعیٰ بِذِمَّتِهم أدناهُم؛ «و آن أدنی‌ٰتر از افراد مسلمان هم به ذمّه و به عهدِ مسلمان‌ها سعی می‌کند و برعهده می‌گیرد.»

 یعنی اگر یک نفر از افراد مسلمان که درجه‌اش از همه پایین‌تر باشد یک کافر را در ذمّه و عهد خود در بیاورد، آن ذمّه و عُهدۀ او محترم است و تمام مسلمان‌ها باید محترم بشمرند و نمی‌توانند عهد او و ذمّۀ او را نقض کنند؛ چون مسلمان است. چنین احترام و چنین قدر و قیمت و قابلیّتی از طرف پروردگار به او داده شده است که اگر یک مسلمان، کافری را در ذمّه و پناه خود قرار بدهد، او در امان است و هیچ مسلمان دیگری نمی‌تواند به او تعدّی کند.

 در بعضی از روایات این‌طور وارد شده است:

نَضَّرَ اللَه عبدًا سمِعَ مَقالتِی فوَعاها![[8]](#footnote-8)

 یعنی پیغمبر می‌فرماید:

«خدا قلب آن کسی را که کلام مرا می‌شنود و حفظ می‌کند و به دیگران تحویل می‌دهد، تازه نگه می‌دارد!»

 یا دعایی از جانب پیغمبر است:

«آن کسی که کلام من: ”من حریصم بر رشد شما و بر هدایت شما“ را بگیرد و به دیگران برساند، خدا قلب او را تازه نگه بدارد و زنده کند!»

 و در بعضی از روایات این‌طور وارد شده است:

نَصَرَ اللَه...؛[[9]](#footnote-9) «خدا آن بنده‌ای که کلام مرا می‌شنود و می‌رساند، یاری کند!»[[10]](#footnote-10)

## روایت رسول خدا در تمسّک به قرآن هنگام مواجهه با شبهات

 در یکی دیگر از خطبه‌هایی که پیغمبر اکرم در زمان خود خوانده‌اند می‌فرمایند:

أَیُّها النَّاسُ! إنّکُم فی دَارِ هُدنةٍ، و أنتُم عَلیٰ ظَهرِ سَفَرٍ، و السَّیرُ بِکُم سریعٌ؛ «شما در دارِ هدنه هستید و روی یک مرکبِ سفری سوار شده‌اید و دارید می‌روید و این مرکب دارد شما را با سرعت هرچه تمام‌تری جلو می‌برد.»

و قَد رَأَیتُمْ أنّ الشَّمسَ و القَمرَ قد یُبلیانِ کُلَّ جَدیدٍ، و یُقرِّبانِ کُلَّ بَعیدٍ، و یَأتِیَانِ بِکُلِّ مَوعودٍ؛ «می‌بینید که این شب و روز و این ماه و خورشید، هر جدیدی را کهنه می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌کند، و هرچه وعده داده شده است، به شما می‌رساند و شما را جلو می‌برد.»

فَأعِدُّوا الجِهَازَ لِبُعدِ المَجازِ! «خود را برای این راهی که در پیش دارید و بلند است، مجهّز کنید!»

 قال:

فَقامَ المقدادُ بنُ الأسوَد فقال: «یا رسول‌اللَه، و ما دارُ الهُدنةِ؟»

«مقداد برخاست و عرض کرد: ”ای پیغمبر خدا، دار ِهدنه چیست که فرمودید: إنّکم فی دار الهُدنة؟“»

 حضرت فرمود:

دَارُ بَلاغٍ و انقِطَاعٍ. فَإذَا التَبسَتْ عَلیکُم الفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیلِ المُظلِمِ فَعلَیکُم بِالْقُرآن؛ فَإنَّه شَافِعٌ مُشَفَّعٌ و ماحِلٌ مُصَدَّقٌ.[[11]](#footnote-11)

«دار الهدنه یعنی داری که به شما تذکّر می‌دهند و دیگر تمام می‌شود.» دیگر فلاح برای شما به دنبال ندارد، فقط به شما تذکّر می‌دهند؛ عمل کردید، کردید؛ نکردید، نکردید! عمرتان تمام می‌شود و بین شما و بین منویّات شما منقطع می‌شود. این دار هدنه است.

«اگر دیدید که فتنه‌ها از جوانب به‌سوی شما مانند پاره‌های شب تاریک حمله می‌آورند، بر شما باد که به قرآن دست بزنید؛ آن شما را کمک می‌کند، مدد می‌کند، به فکر شما نیرو می‌دهد، و کتابی است که شفاعت و کمکش در نزد پروردگار مقبول است.»

 قرآن مانند سایر کتب نیست که مطالعه کنید و عمل کنید و بعد هم مورد مؤاخذه واقع بشوید که به چه حجّت و به چه دلیلی عمل کردید؟!

کسی که قرآن را جلوی خود قرار بدهد و عمل کند، فإنّه شافعٌ مُشَفَّع؛ «قرآن او را به بهشت می‌برد.» و کسی که پشت سرش بگذارد و عمل نکند، ساقَهُ إلَی النّار؛ «قرآن او را از پشت سر می‌زند و به جهنّم می‌اندازد.»

و هو الدَّلیلُ، یدُلُّ عَلیٰ خَیرِ سَبیلٍ؛ «بهترین دلیلی است که شما را بر بهترین راه دلالت می‌کند.»

و هو الفَصلُ و لَیسَ بِالهَزلِ؛ «کلامِ شوخی و مزاح نیست، کلام بُرّنده است و بین حقّ و باطل را می‌برد.»

 در تمام اموری که شما شک دارید، به قرآن پناهنده بشوید و از قرآن نیرو بگیرید! قرآن در آن آیه‌ای که در مطلع سخن ذکر شد و ترجمۀ تحت‌اللّفظی آن اجمالاً بیان شد، به شما می‌گوید:

﴿وَ ٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَهِ جَمِيعٗا وَ لَا تَفَرَّقُواْ﴾؛[[12]](#footnote-12) «به ریسمان خدا دست بزنید و از تفرقه و جدایی از جامعۀ مسلمان‌ها خودداری کنید!»

 بین خود و بین پروردگار کار شبهه‌دار انجام ندهید، کار را از روی بصیرت انجام بدهید، با عزم راستین قدم در راه راست قرار بدهید و از مشتبهات خودداری کنید. اگر راه رشد و صلاحی به نظرتان می‌رسد تذکّر بدهید و با جماعت باشید؛ آن‌وقت خداوند علیّ أعلیٰ شما را هدایت می‌کند و از انوار عالم ملکوت به شما افاضه می‌کند و غلّ و غش را از دل‌های شما بیرون می‌آورد، و آن‌وقت شما در جامعۀ اسلامی زندگی می‌کنید، در جامعه‌ای که قلب و روح و جسمتان همه شاد است.

## کیفیّت تلاوت و تدبّر در آیات قرآن

 امیدواریم که إن‌شاءاللَه قرآن کتاب عمل ما باشد، و ما هر وقت قرآن را می‌خوانیم با تدبّر و با تفکّر بخوانیم! خدا به پیغمبر می‌فرماید:

﴿وَ رَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾؛[[13]](#footnote-13) «قرآن را آرام بخوان، با تفکّر و با تأمّل بخوان!»

 اگر یک آیۀ قرآن را نمی‌فهمیم آن را بپرسیم، اشکالی ندارد؛ دو آیه را نمی‌فهمیم بپرسیم! اگر یک صفحۀ قرآن را با تدبّر بخوانیم ثوابش بیشتر است از اینکه دو صفحه بخوانیم و تدبّر ما کم باشد، و اگر یک جزء قرآن را با تدبّر بخوانیم ثوابش بیشتر است از اینکه یک ختم قرآن بدون تدبّر کنیم؛ چون تا انسان تدبّر در قرآن نکند، نمی‌فهمد که قرآن به انسان چه می‌گوید، و اصلاً با سرّ و روح دین آشنا نمی‌شود، با روح پیغمبر آشنا نمی‌شود، و روح پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمّه و طرز تفکّر آنها را نمی‌فهمد.

 شَمّ الفقاهه حالی است که فقیه پیدا می‌کند و اگر به یک خبر برسد، در اثر ممارست می‌فهمد که این خبر از کدام امام است. ما باید در تعالیم قرآن به مرحله‌ای برسیم که از آیات قرآن یک استنباط مطلب کلّی بکنیم و با روح دین آشنا شویم؛ و اگر با روح دین آشنا شدیم، همه کار ما درست می‌شود، تمام این فرمایشات بر جای خود می‌نشیند، دل‌های ما آن‌طوری‌که پیغمبر فرمود: «فَوَعاها»، می‌گیرد و اخذ می‌کند، بدی‌های ما تبدیل به خوبی می‌شود، و ذلّت ما تبدیل به عزّت می‌شود.

 خداوند علی أعلیٰ بر مسلمین منّت گذاشت و هیچ شبهه و شکی هم در این عید نماند و در چند جای از همین مملکت هم افراد بسیار زیادی ماه را به‌وضوح دیده‌اند و شهادت داده‌اند. الحمدلله امیدواریم که خداوند علیّ أعلیٰ این روز را بر همه مبارک گرداند! مبارک یعنی پر برکت؛ یعنی برکت دین را از عالم غیب و از بزرگان مسلمان‌ها، به جسم و قلب و روح مسلمان‌ها مدد کند و به آنها عافیت بدهد؛ عافیت یعنی سلامت فکر و سلامت اخلاق و رشد و رقاء، تا آنها راه خود را پیدا کنند و به‌سوی کمال حرکت کنند و به قهقرا نروند و در جای خود در جا نزنند.

 امیدواریم اعمالی که ما و همۀ مسلمانان در این ماه مبارک رمضان بجا آورده‌ایم، کم یا زیاد، شکسته یا درست، همه را به رحمتِ رحمانیّت و رحیمیّت خود بپذیرد و کار ما را خودش اصلاح کند و ما را به خرابی‌هایمان نگیرد؛ و به سوگندهای خود و به پیشتازان قرآن مجید و به رهبران این کتاب الهی که این راه را به ما نشان دادند و ما را در این صراط آوردند، دست ما را بگیرد و به دنبال آنها روی همان مقصدِ أسنیٰ و هدف أعلای اسلام و انسانیّت برساند! و همۀ دعاهای ما را قبول کند! و امام زمان را از ما خشنود کند! و کارهای ما را براساس یقین قرار بدهد! و قدم‌های ما را در صراط مستقیم ثابت کند! و دل‌های ما را به نور یقین منوّر کند! و همین دعاهایی را که در نماز خواندیم دربارۀ ما مستجاب کند؛ از جمله:

خدایا در هر خیری که محمّد و آل محمّد را داخل کردی ما را داخل کن، و از هر سوء و شرّی که آنها را محفوظ داشتی ما را محفوظ بدار!

 و جامعۀ مسلمان را با یکدیگر یک‌دل و یک‌عقیده و یک‌هدف بگرداند! و دشمنان اسلام را ذلیل و خوار بگرداند! قلب امام زمان را از ما خشنود کند و در فرجش تعجیل بفرماید!

 اللَهمّ صلّ علیٰ محمّد و آل محمّد

1. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩، خطبه ١١٤، با قدری اختلاف. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره إخلاص (١١٢). [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره آل‌عمران (٣) آیه ١٠٤ و ١٠٥. [↑](#footnote-ref-3)
4. المغازی، واقدی، ج ١، ص ٢٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ١٢٦؛ با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-4)
5. بحار الأنوار، طبع کمپانی، ج ٦، ص ٥١٢. [↑](#footnote-ref-5)
6. المؤمن، کوفی اهوازی، ص ٣٩؛ صحیح البخاری، ج ٧، ص ٧٧؛ صحیح مسلم، ج ٨، ص ٢٠؛ إحیاء علوم الدّین، ج ٢، جزء ٦، ص ٥؛ با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-6)
7. دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣٧٨؛ تفسیر القمی، ج ١، ص ١٧٣؛ با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، ج ١، ص ٤٠٣. [↑](#footnote-ref-8)
9. تفسیر القمی، ج ١، ص ١٧٣. [↑](#footnote-ref-9)
10. جهت اطّلاع بیشتر پیرامون این روایت رجوع شود به ص ١٥٠. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، ج ٢، ص ٥٩٨. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره آل‌عمران (٣) آیه ١٠٣. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره مزّمّل (٧٣) آیه ٤. [↑](#footnote-ref-13)